

خدا چون سلام به روی ماهت...

# ماروین و جیمز ۳: فرار از سطل زباله



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



فرار از سطل زباله

# ماروین و جیمز

الیز بروچ • کلی مرفی • فاطمه سراجی

سرشناسه: بروچ، الیز

Broach, Elise

عنوان و نام پدیدآور: فرار از سطل زباله / نویسنده الیز بروچ؛ تصویرگر کلی مرفی؛ مترجم فاطمه سراجی.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص منصور (رنگی)؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

فروست: ماروین و جیمز؛ ۳.

شابک: دوه: ۵-۴۷۲-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸-۷-۵۹۳-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Trouble at school for Marvin & James, 2017.

موضوع: داستان‌های کودکان (آمریکایی) -- قرن ۲۱ م.

موضوع: Children's stories, American -- 21th century

شناسه‌ی افزوده: مرفی، کلی، ۱۹۷۷ - م.، تصویرگر

شناسه‌ی افزوده: Murphy, Kelly, 1977

شناسه‌ی افزوده: سراجی، فاطمه، ۱۳۶۴ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ ف۴/۶ ر۳/۳۶۴ PS۳۶۰۳

رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶ [ج]

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۶۰۴۸۴۸

۷۰۹۶۶۰۱



انتشارات پرتقال

ماروین و جیمز ۳:

فرار از سطل زباله

نویسنده: الیز بروچ

تصویرگر: کلی مرفی

مترجم: فاطمه سراجی

ویراستار: آناهید خرمی

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / مهديه عصارزاده - عاطفه قلیچ‌خانی - سجاد قربانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیم

شابک: ۷-۵۹۳-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - ۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: پرسیکا

صحافی: تیرگان

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱- ۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

تقديم به پسر م شهراد  
ف.س



# فهرست

## فصل اول

ماروین به مدرسه می‌رود ۹

## فصل دوم

زنگ نهار ۳۳

## فصل سوم

گیر افتاده ۵۴

## فصل چهارم

جلب توجه ۷۹

## فصل پنجم

اشتباهات آموزنده ۱۰۰





## فصل اول

### ماروین به مدرسه می‌رود



صبح زود است و جیمز دارد برای رفتن به مدرسه آماده می‌شود. ماروین هم او را تماشا می‌کند.  
جیمز می‌گوید: «امروز درس هنر داریم. آقای چانگ بهترین معلم دنیاست. کاش می‌شد او را ببینی.»



جیمز همیشه از معلم هنرش برای ماروین تعریف می‌کند. آقای چانگ همیشه به جیمز می‌گوید: «در نقاشی هیچ اشتباهی وجود ندارد. هر اشتباهی می‌تواند به یک اتفاق خوشایند تبدیل شود.»

به این معنی است که اگر موقع نقاشی کشیدن اشتباه کردی نگران نباش، چون می‌توانی آن را به یک نقاشی جدید تبدیل کنی.

ماروین سعی می‌کند موقع نقاشی کشیدن به این حرف  
معلم جیمز توجه داشته باشد.

مثلاً، وقتی که دارد یک گل می‌کشد و پایش سر می‌خورد  
می‌تواند گل را به یک خرگوش تبدیل کند، این طوری:

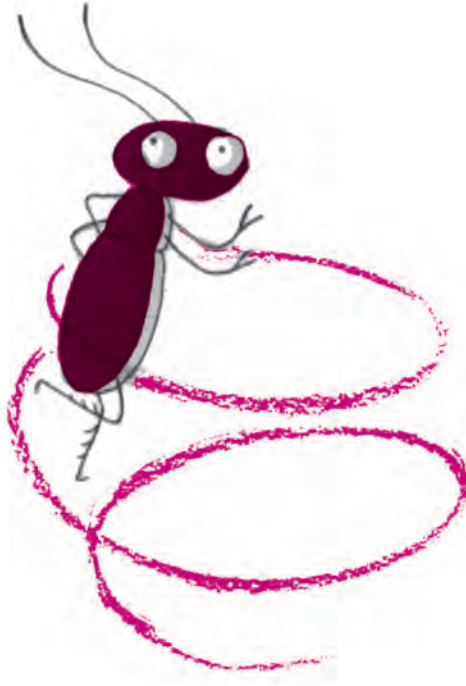


یا وقتی که برای ستاره‌ی دریایی چندتا پای اضافه  
می‌کشد می‌تواند آن را به یک دایناسور تبدیل کند، مثل  
این:



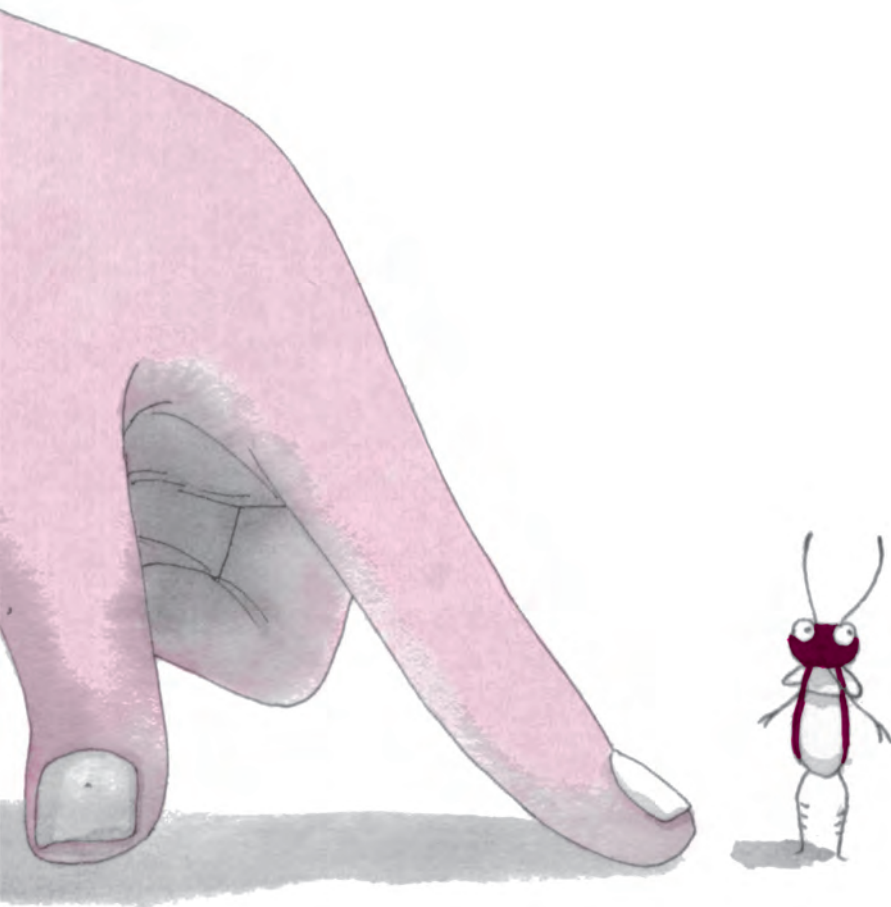


جیمز ناگهان می گوید: «راستی! دلت می خواهد با من به  
مدرسه بیایی؟»  
ماروین باورش نمی شود. آیا درست می شنود؟!  
مدرسه!

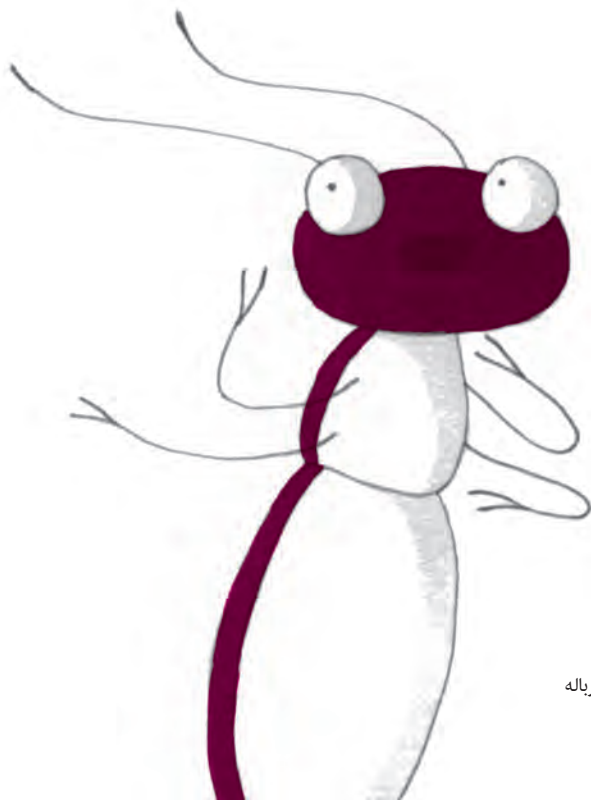


او همیشه دلش می‌خواست که با جیمز به مدرسه برود.  
آن قدر از شنیدن این پیشنهاد خوشحال می‌شود که دور  
خودش می‌چرخد.  
جیمز می‌خندد. «پس موافقی. باید عجله کنیم! پیر توی  
جیبم.»

جیمز انگشتش را برای ماروین روی میز می‌گذارد.  
ماروین یک لحظه یاد مامان و بابایش می‌افتد. خوب  
می‌داند برای این‌که با جیمز به مدرسه برود باید اول از  
آن‌ها اجازه بگیرد.  
با خودش فکر می‌کند که احتمالاً آن‌ها موافق نیستند.



اما برای این کار وقت ندارد. تازه، خیلی هم هیجان زده است! او می‌خواهد به مدرسه برود! جیمز در مدرسه برای خودش دنیای دیگری دارد که ماروین هیچ چیز در مورد آن نمی‌داند. حالا او می‌تواند دوستان جیمز را ببیند، به کلاس هنر برود و به حرف‌های آقای چانگ در مورد اشتباهاتی که می‌توانند به اتفاقات خوشایند تبدیل شوند گوش کند؛ بهتر از این نمی‌شود!

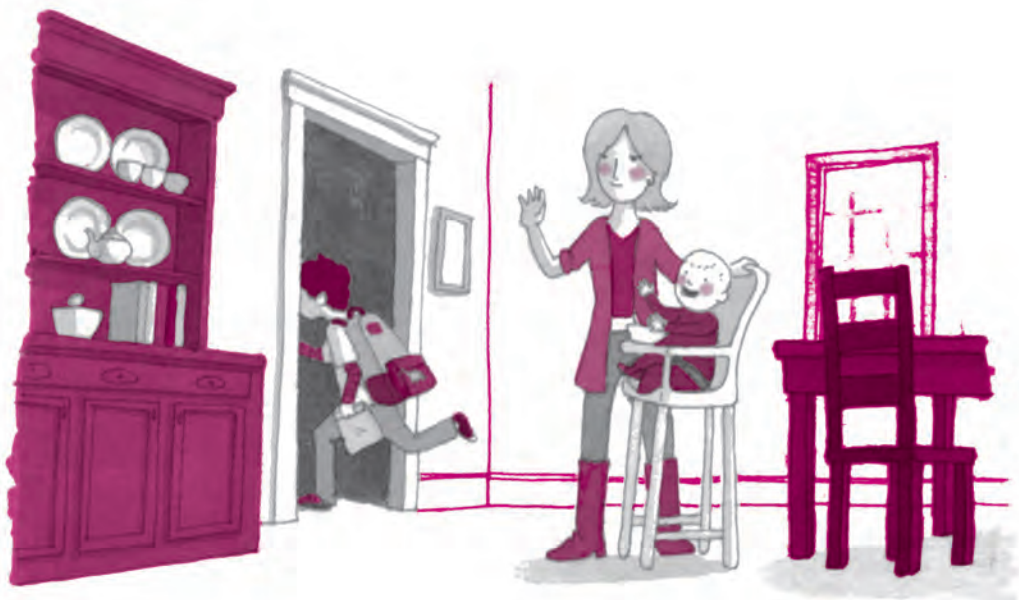






ماروین به سمت انگشت جیمز می‌دود و روی آن می‌پرد. جیمز او را بلند می‌کند و به آرامی داخل جیب پیراهنش می‌گذارد تا ماروین بتواند بیرون را هم تماشا کند. سپس کوله پشتی‌اش را برمی‌دارد و می‌گوید: «خداحافظ مامان!»

خانم پمپدی می گوید: «خدا نگهدار عزیزم، ناهارت را فراموش نکنی.» سپس یک کیف غذای قهوه‌ای رنگ به او می‌دهد. این کیف، غذای او را تازه نگه می‌دارد. ویلیام که روی یک صندلی بلند نشسته و مشغول خوردن صبحانه است می گوید: «بابای! یایای!»  
جیمز در آپارتمان را باز می‌کند و آن‌ها با هم راهی مدرسه می‌شوند.



اول به یک راهرو می‌رسند.



بعد سوار آسانسور می‌شوند.



حالا آن‌ها در خیابان هستند.

ماروین خیلی دوست دارد که همراه جیمز از خانه بیرون برود. صبح پاییزی زیبایی است و باد خنکی می‌وزد. برگ‌های درختان کم‌کم به رنگ‌های قرمز، نارنجی و طلایی درمی‌آیند. ماروین در جیب گرم و نرم جیمز راحت ایستاده و سرش را یواشکی بیرون آورده است.

